

An Analysis of Securities Endowment in the International Economic Law System with a Look at the Fundamentals of Intellectual Property

Zahra Sadat Mortazavi¹, Seyyed Mostafa Mohaghegh Damad^{2*}, Mohammad Taghi Rafiei³

1. Department of Private Law Department, Ne.C., Islamic Azad University, Neyshabour, Iran.
2. Department of Private Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.
3. Department of Energy and International Trade Law, Faculty of Law, University of Tehran (Farabi Campus), Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 1-18

Article history:

Received: 04 Sep 2024

Edition: 05 Nov 2024

Accepted: 12 Mar 2025

Published online: 22 Dec 2025

Keywords:

Securities, Endowment, International Economic Law, Intellectual Property Right.

Corresponding Author:

Seyyed Mostafa Mohaghegh Damad

Address:

Iran, Tehran, Shahid Beheshti university, Department of Private Law.

Orchid Code:

0000-0002-0155-1678

Tel: 09121113174

Email:

mohagheghdamad.m@gmail.com

ABSTRACT

Background and Aims: In the international economic law system, legal issues are considered from the perspective of efficiency and economic criteria in the international arena. In this study, with the same perspective, the endowment of securities books, including securities based on intellectual property, is measured with the aim of economic efficiency and based on economic criteria in the international arena.

Materials and Methods: The following article uses descriptive and analytical methods and library and survey tools to collect materials. This article examines the subject from a theoretical perspective. The materials discussed are also qualitative.

Ethical Considerations: In this article, honesty, trustworthiness, and originality of texts are among the most important ethical considerations.

Finding: The results of this study indicate that the fundamental goal of international economic law is to create a link between the historical experiences of human societies to achieve progressive sustainable development. The use of the endowment institution can be used as an efficient method for benefiting from the experiences of human knowledge and art in the international arena. Also, today, due to the monopoly on technology and technical knowledge, it is not possible for all countries to benefit from international scientific achievements. This has led to the backwardness of some countries in the process of development and protection of nature. Now, by considering the concept of endowment on intellectual property, an opportunity can be provided for the endowment of knowledge and technology and sustainable economic development within the framework of international economic law guidelines.

Result: An endowment institution that is mixed with spiritual goals, especially in the aspect of intellectual property-based securities, can eliminate the monopoly of technology and technical knowledge and, in this way, contribute to the economic development of all countries.

Cite this article as:

Mortazavi, Z-S; Mohaghegh Damad, S-M; Rafiei, M-T. *An Analysis of Securities Endowment in the International Economic Law System with a Look at the Fundamentals of Intellectual Property*. Economic Jurisprudence Studies. 2025.



فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، دوره هفتم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۴

واکاوی وقف اوراق بهادار در نظام حقوق اقتصادی بین‌المللی با نگاهی بر مبانی مالکیت فکری

زهرا سادات مرتضوی^۱، سید مصطفی محقق داماد^{۲*}، محمدتقی رفیعی^۳

۱. گروه حقوق خصوصی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد نیشابور، نیشابور، ایران.

۲. گروه حقوق خصوصی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

۳. گروه حقوق انرژی و تجارت بین‌الملل، دانشکده حقوق دانشگاه تهران (دانشکده‌گان فرایبی)، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: در نظام حقوق اقتصادی بین‌المللی، موضوعات حقوقی از منظر نوع کارایی و معیارهای اقتصادی در پهنه بین‌المللی مورد توجه قرار می‌گیرد. در این پژوهش نیز با همین دیدگاه، وقف اوراق بهادار از جمله اوراق بهادار مبتنی بر مالکیت فکری با هدف کارایی اقتصادی و بر اساس معیارهای اقتصادی در عرصه بین‌المللی سنجیده می‌شود.

مواد و روش‌ها: مقاله پیش رو با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی و با ابزار کتابخانه‌ای و فیش برداری در گرد آوردی مطالب بهره‌جسته است. این مقاله از منظر نظری به بررسی موضوع مورد نظر پرداخته است. مواد مورد بحث نیز کیفی بوده است.

ملاحظات اخلاقی: در این مقاله، صداقت، امانت‌داری و اصالت متون در زمره مهم‌ترین ملاحظات اخلاقی رعایت شده است.

یافته‌ها: نتایج این پژوهش حاکی از آن است که هدف اساسی در حقوق اقتصادی بین‌المللی، ایجاد پیوند میان تجارب تاریخی جوامع انسانی برای نیل به توسعه پایدار مترقیانه است. استفاده از نهاد وقف می‌تواند به‌عنوان روشی کارآمد در بهره‌مندی از تجارب دانش و هنر بشری در عرصه بین‌المللی به کار رود. هم‌چنین، امروزه به دلیل انحصار در تکنولوژی و دانش فنی، امکان بهره‌مندی همه کشورهای از دستاوردهای علمی بین‌المللی وجود ندارد. این امر به عقب ماندگی برخی کشورها در فرایند توسعه و حفاظت از طبیعت منجر شده است. حال با در نظر گرفتن مفهوم وقف بر مالکیت فکری، می‌توان در قالب دستور العمل‌های حقوق اقتصادی بین‌المللی، فرصتی برای وقف دانش و فناوری و توسعه پایدار اقتصادی فراهم نمود.

نتیجه: نهاد وقف که آمیخته با اهداف معنوی است به ویژه در بعد اوراق مبتنی بر مالکیت فکری می‌تواند انحصار تکنولوژی و دانش فنی را از بین برده و از این طریق، به توسعه اقتصادی همه کشورها کمک نماید.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱-۱۸

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۱۴

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۸/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱

واژگان کلیدی:

اوراق بهادار، ساختارهای نهادی، فرهنگ وقف، تأمین مالی اسلامی، توسعه پایدار اقتصادی.

نویسنده مسئول:

سیدمصطفی محقق داماد

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، گروه حقوق خصوصی.

تلفن:

09121113174

کد ارمکد:

0000-0002-0155-1678

پست الکترونیک:

mohagheghdamad.m@gamail.com

۱. مقدمه

اما وقف اوراق بهادار، به عنوان یک موضوع نوین، کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. در نظام حقوق اقتصادی بین‌المللی و حقوق مالکیت فکری، تلاش‌هایی برای تبیین ابعاد حقوقی و اقتصادی وقف اوراق بهادار صورت گرفته است، اما هنوز ابهامات و چالش‌های زیادی وجود دارد. مع‌الوصف، پژوهش‌هایی (به شرح مذکور در فهرست منابع) در خصوص امکان سنجی فقهی حقوقی وقف اوراق بهادار مبتنی بر آموزه‌های حقوق اقتصادی انجام شده است.

در این بین، سؤالات و ابهاماتی قابل طرح است؛ نخست این که چگونه می‌توان وقف اوراق بهادار را با مبانی مالکیت فکری سازگار کرد؟ دوم آن که چه چالش‌هایی در زمینه اجرای وقف اوراق بهادار در نظام حقوق اقتصادی بین‌المللی وجود دارد؟

با لحاظ مراتب مذکور، از یک سو، وقف اوراق بهادار با مبانی حقوق اقتصادی و به ویژه مباحث مربوط به بازارهای مالی، ابزارهای مالی و تنظیم مقررات مالی در ارتباط مستقیم است. از سوی دیگر، با توجه به ماهیت مالکیت فکری بر اوراق بهادار، به ویژه در حوزه حقوق مؤلف و حقوق ثبت اختراعات، این پدیده با مبانی حقوق مالکیت فکری نیز ارتباط تنگاتنگی دارد.

در این پژوهش که به روش توصیفی تحلیلی تنظیم می‌گردد سعی بر آن می‌شود تا ماهیت و ارزیابی مطالب مبتنی بر روش استدلال قیاسی همراه با مفهوم شناسی زمینه‌ای صورت پذیرد تا از رهگذر آن بتوان زمینه را جهت توسعه پژوهش‌های نظری در حوزه مطالعات فقه و حقوق فراهم نمود.

۲. مواد و روش‌ها

مقاله پیش رو با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی و با ابزار کتابخانه‌ای و فیش برداری در

در دنیای امروز، اوراق بهادار به عنوان ابزاری قدرتمند در نظام حقوق اقتصادی بین‌المللی شناخته می‌شوند. این اوراق، که شامل سهام، اوراق قرضه، و سایر ابزارهای مالی هستند، نقش مهمی در تأمین مالی، سرمایه‌گذاری، و رشد اقتصادی ایفا می‌کنند. با این حال، پتانسیل وقف اوراق بهادار، به ویژه با توجه به مبانی مالکیت فکری، هنوز به طور کامل مورد بررسی قرار نگرفته است.

اهمیت و ضرورت انجام این پژوهش را می‌توان از ابعاد مختلف مدنظر قرار داد؛ نخست این که وقف اوراق بهادار می‌تواند به عنوان یک ابزار نوین در راستای تحقق اهداف اقتصادی و اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد. دوم این که با توجه به رشد روزافزون بازارهای مالی و پیچیدگی‌های نظام حقوق اقتصادی بین‌المللی، بررسی ابعاد حقوقی و اقتصادی وقف اوراق بهادار ضروری است. هم‌چنین، توجه به مبانی مالکیت فکری در وقف اوراق بهادار، می‌تواند به توسعه نوآوری و فناوری کمک کند. لازم به ذکر است که وقف اوراق بهادار به عنوان یک ساز و کار مالی-حقوقی، در سال‌های اخیر با توجه به تحولات بازارهای مالی و پیچیدگی روزافزون ابزارهای مالی، مورد توجه فزاینده‌ای قرار گرفته است. در این ساختار، دارایی‌های مالی (اوراق بهادار) با هدف انجام اعمال خیر و عام‌المنفعه وقف می‌شوند. این پدیده در تقاطع حقوق اقتصادی، حقوق مدنی، حقوق مالی و مالکیت فکری قرار دارد و بررسی آن مستلزم یک رویکرد چند بعدی است.

در خصوص سابقه و پیشینه داخلی و خارجی این موضوع می‌توان اذعان داشت که در حوزه فقه اسلامی، وقف از دیرباز مورد توجه بوده است.

۵-۱. حقوق اقتصادی بین‌المللی، توسعه

اقتصادی و جایگاه فقهی آن

یکی از طرح‌هایی که بعد از جنگ جهانی دوم مطرح شد طرح سیستم اقتصادی برتن وودز با هدف تشکیل سه سازمان بین‌المللی اقتصادی، صندوق بین‌المللی پول که با هدف ایجاد رویه مشترک در مسیر تبادل مزیت‌های مالی پیشنهاد شد، بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه که با هدف ایجاد منبعی جهت کمک‌های مالی برای توسعه و همگرایی اقتصادی و مالی بین دولت‌ها مطرح گردید. در نهایت، تاسیس سازمان بین‌المللی تجارت که با هدف ایجاد تعرفه‌های مشترک نسبت به واردات کالا بین کشورها توصیه می‌شد. از این طرح می‌توان با عنوان مسیر جهانی شدن یاد کرد. در واقع، حقوق اقتصادی بین‌المللی به تنظیم سیاست‌ها و رفتار اقتصادی دولت‌ها در عرصه بین‌الملل مبادرت می‌ورزد، سعی در ایجاد بستری داشته تا از طریق آن بتوان ایده یا سرشت جهانی سازی را به طور منسجم ایجاد و گسترش داد. اما در این میان جهانی بودن، گاه در حوزه حقوق اقتصادی بین‌المللی مشکل‌ساز می‌شده زیرا جهانی سازی در چارچوب حقوق بین‌المللی می‌تواند صرفاً به این معنا باشد که قواعد حقوقی برای همه دولت‌ها به طور یکسان اعمال شود (Simma, 2009, 267)، اما این خود به نظر نقض عدالت در توزیع را موجب می‌شده است. علاوه بر این، از رهگذر توسعه گستره حقوق اقتصادی بین‌المللی، ظرفیت‌های حمایتی از مصادیق این نظام حقوقی به ویژه در بعد حقوق تجارت بین‌الملل و حقوق مالکیت فکری توسعه یافته است. (Sonsini, 2007, 64).

در این میان، توسعه گستره حقوق اقتصادی بین‌المللی و همزیستی با سایر کشورها و کارآمدی

گرد آوردی مطالب بهره جسته است. این مقاله از منظر نظری به بررسی موضوع مورد نظر پرداخته است. مواد مورد بحث نیز کیفی بوده.

۳. ملاحظات اخلاقی

در این مقاله، صداقت، امانت‌داری و اصالت متون در زمره مهم‌ترین ملاحظات اخلاقی رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

نتایج این پژوهش حاکی از آن است که هدف اساسی در حقوق اقتصادی بین‌المللی، ایجاد پیوند میان تجارب تاریخی جوامع انسانی برای نیل به توسعه پایدار مترقیانه است. استفاده از نهاد وقف می‌تواند به عنوان روشی کارآمد در بهره‌مندی از تجارب دانش و هنر بشری در عرصه بین‌المللی به کار رود. هم‌چنین، امروزه به دلیل انحصار در تکنولوژی و دانش فنی، امکان بهره‌مندی همه کشورهای از دستاوردهای علمی بین‌المللی وجود ندارد. این امر به عقب ماندگی برخی کشورها در فرایند توسعه و حفاظت از طبیعت منجر شده است. حال با در نظر گرفتن مفهوم وقف بر مالکیت فکری، می‌توان در قالب دستور العمل‌های حقوق اقتصادی بین‌المللی، فرصتی برای وقف دانش و فناوری و توسعه پایدار اقتصادی فراهم نمود.

۵. بحث

در این قسمت و پیش از پرداختن به موضوع اصلی، مهم‌ترین موضوعات بنیادی مرتبط با بحث مورد توجه قرار می‌گیرد.

آن وظیفه هر کشور بوده و در راستای این همکاری و همزیستی باید نهایت تلاش صورت پذیرد. (Poltorak, 2011, 119). بدین ترتیب، نیاز بر ساختاری منسجم جهت نیل به اهداف توسعه اقتصادی فراگیر درعین حفظ استقلال و ارزش‌های همزیستی بین‌المللی بیش از پیش نمایان می‌شود. از این رو، سلسله اصول و استانداردهایی جهت تضمین چنین روندی در حوزه مطالعات حقوق اقتصادی بین‌المللی شکل گرفته و توسعه یافته است. حاکمیت در حوزه اقتصادی بین‌المللی به طور عمده منابع دائمی یک دولت، نظام اقتصادی آن و تکنیک تعامل در روابط اقتصادی بین‌المللی مربوط می‌شود (Qureshi 2007, 35).

توسعه در مفهوم اقتصادی به معنای فعالیت‌هایی است که منجر به تغییرات خوب یا مثبت می‌شود که در افزایش ظرفیت افراد برای کنترل دارایی‌های مادی، منابع فکری و ایدئولوژی تجلی می‌یابد. سازمان ملل متحد در راستای تحقق توسعه فراگیر بین‌المللی و با هدف اشاعه همگرایی در مسیر دست یابی بر توازن و برابری، به سال ۱۹۷۴ منشور حقوق و وظایف اقتصادی کشورها را تنظیم نموده و در آن به تبیین برخی از اساسی‌ترین بایسته‌ها در مسیر توسعه و پیشرفت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تأکید ورزیده است. با در نظر گرفتن این نکته کلیدی که به طور اساسی حق بر توسعه اقتصادی موقوف و متوقف بر یک نظام سیاسی یا اندیشه محور خاص نیست بلکه به تمامی نظام‌های فکری و سیاسی مرتبط است، لازم است تا در ادامه نگرش اسلام نسبت به توسعه اقتصادی مورد بررسی قرار گیرد.

نگرش اسلام نسبت بر فرآیند توسعه یا پیشرفت اقتصادی برگرفته از منافع عمومی یا «جهت عامه» بسط و گسترش می‌یابد. اگر بپذیریم که انسان جدای از زیست مدنی نمی‌تواند نیازمندی‌های خود را پاسخ بدهد و برای بقاء و نیز رعایت اخلاقیات و استانداردهای اخروی نیازمند به حداقل‌های زندگی شرافتمندانه است، جهت عامه یا منافع عمومی ارزش و کارکرد آن را به عنوان الگویی جهت توسعه همه جانبه نمایان می‌سازد. از این رو، بایستی میان معیارهای توسعه در زیست فردی و زیست جمعی مبتنی بر نگرش اسلام در توسعه اقتصادی تمایز قائل شد. در این بین و در راستای ارتباطی هر چند کم میان این مفهوم و آنچه از منظر فقهای نواندیشی هم‌چون امام خمینی با توجه به دیدگاه‌های بدیع و به نوعی بداعت ایشان در این زمینه مطرح شده می‌توان گفت از منظر امام «مجموعه قواعد اسلامی در مسائل اقتصادی، هنگامی که در کل پیکره اسلام به صورت یک مکتب منسجم ملاحظه شود و همه جانبه پیاده شود، بهترین شکل ممکن خواهد بود، هم مشکل فقر را از میان می‌برد و هم از فاسد شدن یک عده به وسیله تصاحب ثروت جلوگیری می‌کند و در نتیجه، کل جامعه را از فساد حفظ می‌کند و هم مانع رشد استعدادها و شکوفایی قدرت ابتکار و خلاقیت انسان‌ها و به تبع آن توسعه در تمامی ابعاد نمی‌شود» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ۱۶۷). بر این اساس، مشخص است که نگرش اسلام نسبت به توسعه اقتصادی مبتنی بر کثرت‌گرایی و همگرایی استوار است. اگر در نظام اجتماعی توسعه اقتصادی را با هدف تضمین منافع فرد استوار بدانیم دیگر نمی‌توان معیارهای حقوق اقتصادی بین‌المللی را معتبر دانست. زیرا این حوزه از حقوق بین‌الملل نقطه عکس نگرش

فرد محوری در اقتصاد و رفاه اجتماعی را دنبال می‌نماید. مبتنی بر نگرش اسلام، توسعه اقتصادی مطلوبی که بتواند امنیت و همگرایی اجتماعی را در جامعه به وجود آورد نیازمند در نظر گرفتن قواعد فقه اقتصادی از جمله نفی ربا، دفاع از قرض‌الحسنه، رعایت جهات عامه، تلاش برای دفع سلطه خارجی (قاعده نفی سبیل) همگرایی عمومی برای عمران و آبادی و گسترش فرهنگ کسب و کار (احیای موات)، بهره‌گیری از انفاق، وقف و رهایی از سلطه‌گرایی یا سلطه‌پذیری است. بنابراین، در این نقطه اشتراکات فراوانی میان معیارهای موجود در حقوق اقتصادی بین‌المللی و توسعه اقتصادی از منظر اسلام وجود دارد.

با لحاظ مراتب مذکور به نظر می‌رسد حقوق اقتصادی بین‌المللی که به عنوان شاخه‌ای از حقوق بین‌الملل، به تنظیم روابط اقتصادی میان دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و بازیگران غیر دولتی توجه شایان دارد. این حوزه، با هدف ایجاد نظم و عدالت در روابط اقتصادی جهانی، به مسائلی همچون تجارت بین‌الملل، سرمایه‌گذاری خارجی، حقوق مالکیت فکری، حل و فصل اختلافات اقتصادی و توسعه اقتصادی می‌پردازد. هم‌چنین، توسعه اقتصادی، به عنوان یکی از اهداف اصلی حقوق اقتصادی بین‌المللی، به فرآیندی اطلاق می‌شود که طی آن، سطح رفاه و کیفیت زندگی افراد در یک جامعه ارتقا می‌یابد. این فرآیند، شامل رشد اقتصادی، کاهش فقر، بهبود شاخص‌های بهداشتی و آموزشی، حفاظت از محیط زیست و تقویت نهادهای دموکراتیک می‌شود. در این بین، فقه اسلامی، به عنوان منبعی غنی از آموزه‌های اخلاقی و حقوقی، می‌تواند نقش مهمی در تبیین و توسعه حقوق

اقتصادی بین‌المللی ایفا کند. آموزه‌های فقهی، با تأکید بر عدالت، انصاف، تعاون و مسئولیت اجتماعی، می‌توانند به ایجاد نظم اقتصادی عادلانه تر و پایدار تر در سطح جهانی کمک کنند. در این راستا، یکی از زمینه‌هایی که فقه اسلامی می‌تواند در آن نقش‌آفرینی کند، تبیین جایگاه اخلاقی و حقوقی توسعه اقتصادی است. از دیدگاه فقهی، توسعه اقتصادی باید با رعایت اصول اخلاقی و ارزش‌های انسانی همراه باشد. به عبارت دیگر، توسعه اقتصادی نباید به قیمت تخریب محیط زیست، استثمار نیروی کار و نادیده گرفتن حقوق فقرا و مستضعفان صورت گیرد. در این میان، فقه اسلامی، با ارائه آموزه‌هایی همچون زکات، خمس، وقف و قرض‌الحسنه، می‌تواند به تأمین مالی پروژه‌های توسعه‌ای و کاهش فقر در کشورهای در حال توسعه کمک کند. این آموزه‌ها، با تشویق به انفاق و تعاون، می‌توانند به ایجاد جامعه‌ای عادلانه تر و متوازن تر کمک کنند. علاوه بر این، فقه اسلامی می‌تواند در تبیین و توسعه حقوق مالکیت فکری نقش‌آفرینی کند. حقوق مالکیت فکری، به عنوان ابزاری برای تشویق نوآوری و خلاقیت، نقش مهمی در توسعه اقتصادی ایفا می‌کند. فقه اسلامی، با تأکید بر حقوق مالکیت و احترام به تلاش‌های افراد، می‌تواند به ایجاد نظام حقوقی مناسب برای حمایت از حقوق مالکیت فکری کمک کند.

۵-۲. حقوق مالکیت فکری و

تأثیرگذاری آن بر حقوق اقتصادی

بین‌المللی

اصطلاح مالکیت فکری که به مالکیت معنوی هم از آن تعبیر می‌شود در مقابل مالکیت عینی بر اشیای فیزیکی استفاده می‌شود. بر این اساس، حقوق مالکیت فکری عبارت است از حقوق ناشی

دارد. با لحاظ مراتب مذکور به نظر می‌رسد حقوق اقتصادی بین‌المللی که به عنوان شاخه‌ای از حقوق بین‌الملل، به تنظیم روابط اقتصادی میان دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و بازیگران غیر دولتی توجه شایان دارد. این حوزه، با هدف ایجاد نظم و عدالت در روابط اقتصادی جهانی، به مسائلی همچون تجارت بین‌الملل، سرمایه‌گذاری خارجی، حقوق مالکیت فکری، حل و فصل اختلافات اقتصادی و توسعه اقتصادی می‌پردازد. هم‌چنین، توسعه اقتصادی، به عنوان یکی از اهداف اصلی حقوق اقتصادی بین‌المللی، به فرآیندی اطلاق می‌شود که طی آن، سطح رفاه و کیفیت زندگی افراد در یک جامعه ارتقا می‌یابد. این فرآیند، شامل رشد اقتصادی، کاهش فقر، بهبود شاخص‌های بهداشتی و آموزشی، حفاظت از محیط زیست و تقویت نهادهای دموکراتیک می‌شود. در این بین، فقه اسلامی، به عنوان منبعی غنی از آموزه‌های اخلاقی و حقوقی، می‌تواند نقش مهمی در تبیین و توسعه حقوق

بدون نگرانی نسبت به آسیب‌های وارده به حق مالکیت توسط کارترهای اقتصادی به مسیر خود ادامه دادند.

عنصر اساسی اعطایی از حقوق اقتصادی بین‌المللی به مالکیت فکری، معیار «حاکمیت ملی» است. بر همین اساس، همه صور حقوق مالکیت فکری در دوره ای که حاکمیت در قالب دولت کشورها متجلی شده و از لحاظ حقوقی به تکامل رسیده و تابع اصلی بنام «اصل سرزمینی بودن حقوق مالکیت فکری» قرار گرفته است. بدین معنا که چهره‌های این حق در هر سرزمین و در قلمرو هر دولتی مستقل از قلمرو دولت دیگر است و اعطای این حق به شخصی در کشور "الف" خود به خود موجب آن نخواهد بود که همان حق برای وی در کشور "ب" نیز به رسمیت شناخته شود. پرسشی که مطرح می‌شود، این است: آیا اصل سرزمینی بودن ثبت علائم تجاری علاوه بر تضمین منافع ملی دولت‌ها می‌تواند برای اشخاص نیز منافع خاصی داشته باشد؟ باید در پاسخ اشاره کرد که منافع اشخاص، چه حقیقی و چه حقوقی، در رعایت و اعمال اصل مزبور است، زیرا حمایت دولت‌ها به عنوان پذیرنده و مرجع ثبت بودن یک امر بدیهی است. اصل سرزمینی بودن در بند ۳ از ماده ۶ کنوانسیون پاریس پذیرفته شده و در موافقت‌نامه تریپس نیز ضمن تأیید اصل سرزمینی بودن با ارجاع به کنوانسیون پاریس و پذیرش مقررات آن، این اصل مدنظر قرار گرفته است. در واقع، تریپس به صراحت مقررات اصلی کنوانسیون پاریس، از جمله مقررات رفتار ملی، قاعده حق تقدم حمایت‌های ماهوی آن را جزئی از خود می‌کند. تریپس الزامات مربوط به حمایت از علامت تجاری را تبیین می‌کند و حمایت‌های ماهوی را که در هر عضو باید اعطا

از آفرینش‌ها و خلاقیت‌های فکری در زمینه‌های علمی، صنعتی، ادبی و هنری (بزرگی، ۱۳۸۲، ۱۹۲). مساله کلیدی در مسئله مالکیت فکری انتقال حق است. آنچه در این میان مطرح است، هدف بهره‌مندی از مالکیت فکری در مقابل مالکیت مادی و عینی است که خود با عناصر منفعت در تعاریف علم اقتصاد شباهت دارد. از این رو، حقوق اقتصادی بین‌المللی نیز به طور گسترده، طیف مالکیت فکری را در محدوده مناسبات حق‌های بین‌المللی و تابعان خود بر شمرده است. این حقوق به صاحبان آن امکان بهره‌وری فعالیت‌های فکری و ابتکاری انسان را می‌دهد و ارزش اقتصادی دارد؛ اما موضوع آن شیء معین مادی نیست (صفایی، ۱۳۸۲، ص ۲۱۴). مالکیت فکری از یک منظر به دو حوزه تقسیم می‌شود. دسته اول، شامل مالکیت فکری بر عناصر صنعتی مانند: پروانه‌های بهره‌برداری، ثبت اختراع، علائم تجاری و طرح‌های صنعتی است که به دلیل گستره روزافزون تجارت الکترونیک کالا و خدمات، با تحولات و ارزش‌گذاری‌های بزرگ همراه است و هدف از تعیین مصادیق در آن، حفظ منافع اقتصادی اشخاص اعم از حقیقی یا حقوقی است. دسته دوم، حقوق معنوی مرتبط با نسخه برداری است که به طور عمده مصادیق آن، آثار هنری و ادبی مانند رمان‌ها، اشعار و نمایشنامه‌ها، مجسمه‌ها و طرح‌های معماری است. در چنین محدوده‌ای علاوه بر منافع، مزیت‌های هنری و علمی را شامل می‌شود که به تبع آن از حقوقی همچون حق مؤلف، حق تکثیر، حق اختراع، حق سرقفلی، حق تاجران برای نام و علائم تجاری و صنعتی و اسناد تجاری (صفایی، ۱۳۸۲، ص ۲۱۳) می‌توان نام برد. فعالیت‌های اقتصادی و تجاری بین‌المللی تا همین اواخر،

دارای ارزش اقتصادی باشد، مال محسوب می‌شود، خواه ملموس خواه غیرملموس. بنابراین، عبارت «مالکیت فکری» از نظر حقوقی جامع و کامل به نظر می‌رسد (کنعانی، ۱۳۹۱، ۳۸).

با این حال، پردازش تفسیر موسع از مالکیت فکری بیش از هر نوع مالکیت دیگری بر حق مؤلف دلالت دارد. حق مؤلف یا کپی رایت اصطلاح حقوقی بوده و عبارت است از حقوقی که به ابداع‌کنندگان آثار ادبی هنری تعلق می‌گیرد. حق مؤلف مصادیق بسیاری دارد و شامل آهنگ سازان، هنرمندان، مجسمه سازان معماران می‌شود. به طور کلی مؤلف شخصی است که با خلاقیت اثری قابل محافظت پدید می‌آورد.

با این حال، می‌توان این گونه در نظر داشت که در گستره حق‌های مشروع می‌توان با به کارگیری عناوین و راهکارهای نوین، امکان بهره‌مندی از معیار عدالت و انصاف را بیش از پیش افزایش داد. یکی از زمینه‌های مناسب برای تحکیم استانداردهای مربوط به مالکیت فکری، تطبیق این مفهوم با ابزار تاریخی و دینی و اجتماعی محترم در جوامع ملی است که از تمدن غنی و با ارزش تاریخی و مذهبی خود بهره‌مندی می‌کنند. از جمله نظام‌های حقوقی تاریخی دینی که می‌تواند به تعالی استانداردهای نوین در زیست بین‌المللی، به ویژه در محدوده حقوق اقتصادی بین‌المللی کمک کند، حقوق اسلامی است که با عینیت بخشیدن بر حق‌های مشروع بیش از هر نظام حقوقی دیگر، منافع اشخاص، چه حقیقی و چه حقوقی را تضمین می‌نماید.

حقوق مالکیت فکری، به عنوان یکی از ارکان اصلی حقوق اقتصادی بین‌المللی، نقش بسزایی در تنظیم روابط اقتصادی میان کشورها و همچنین در تشویق نوآوری و خلاقیت ایفا می‌کند. این

کند، گسترش می‌دهد» (Lowenfeld 2011, 359). درباره اعمال اصل سرزمینی بودن مالکیت فکری، تفسیری به شیوه مضیق درباره مالکیت فکری وجود دارد. این نگرش بر این اعتقاد استوار است که حقوق ناشی از مالکیت فکری محدود به قلمرو سرزمین کشوری است که آن حقوق را اعطا کرده و به رسمیت شناخته و تنها می‌تواند فعالیت‌هایی را در بر گیرد که در همان محدوده جغرافیایی انجام می‌پذیرد. دلیل چنین تفسیری از حق بر مالکیت فکری این است که خواستگاه این حق، بر اساس ارزش‌های فکری و تاریخی همان سرزمین و جامعه تنظیم می‌شود. لذا نمی‌توان انتظار داشت که اعمال مالکیت بریک اثر هنری در جامعه ای دیگر، مبتنی بر اندیشه و باورهای تاریخی متفاوت، به طور یکسان ارزش پیدا کند؛ چرا که این حقوق در یک کشور حیاتی مستقل از دیگر کشورها می‌یابد. (میرحسینی، ۱۳۹۴، ۵۳) در این بین، بر تفسیر محدود و ملی (مضیق) از حمایت مالکیت فکری از دو بعد انتقاد وارد شده است؛ نخست از این جهت که رویه نهادهای متولی امور بین‌الملل که ناظر بر حمایت از این حقوق هستند، چنین تفسیری را نپذیرفته و صرفاً به بعد بین‌المللی آن توجه داشته‌اند. دوم این‌که اکثر نظام‌های حقوقی دنیا اصل رفتار ملی در حمایت از حقوق مالکیت فکری را نپذیرفته‌اند و به حمایت مصادیق آن را در چارچوب بین‌المللی پرداخته‌اند. (Lands, 2003, 86). به نظر می‌رسد که تفسیر مضیق از مفهوم مالکیت فکری بر گرفته از نگرشی است که مطابق آن، مفهوم مالکیت تنها در حالی که عملاً هرآنچه حق کامل بر چیزی باشد، مالکیت تلقی می‌گردد. در علم حقوق که علم اعتبارات است، دلیلی ندارد که همه اشیا محسوس و ملموس باشند. هر آنچه

فقهی مالکیت فکری مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

۵-۳-۱. جایگاه وقف اوراق بهادار با

توجیه وقف بر جهات عامه

یکی از اهداف مهم توسعه حقوق بین‌الملل، ترویج و گسترش هم‌گرایی در سطح بین‌المللی میان دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و افراد (در زیست فراحاکمیتی) است. در واقع، حقوق بین‌الملل به دنبال ایجاد جامعه مدنی بین‌المللی است که در آن، ضمن رعایت حق‌های مشروع امکان هم‌زیستی مسالمت آمیز بیش از پیش تضمین شود. در این میان، حقوق اقتصادی بین‌المللی نیز به دنبال ایجاد استانداردهای موازی برای تکمیل زنجیره نیازمندی‌های همگانی و گسترش توسعه فراگیر اقتصادی فراگیر می‌باشد. دقیقاً همین مکانیزم در حقوق اسلامی و به وسیله نهاد وقف دنبال می‌شود. نهادی که مبتنی بر سنت‌های دینی برای انجام امور خیر و با نیت از بین بردن فقر و تنگدستی و درماندگی در جامعه اعمال می‌شود. بر این اساس می‌توان گفت که وقف در زبانی ساده به این معنی است که شخصی تمام یا بخشی از اموال و دارایی خود را با هدف رضایت پروردگار و اقدام به امور خیر به جامعه اختصاص می‌دهد به گونه‌ای که اصل مال به قوت خود باقی و سالم و دست نخورده حفظ می‌گردد و در مقابل منافع حاصل از آن، صرف امور خیریه و اجتماعی می‌گردد. در همین راستا، ماده ۵۵ قانون مدنی ایران در تعریف حقوقی از نهاد وقف چنین بیان می‌دارد که «وقف عبارت است از اینکه عین مال حبس و منافع آن تسبیل شود.» (Corry, 2010, 13, 12).

بنابراین، در چنین تعریفی از نهاد وقف، نوعی توسعه پایدار نهفته است؛ بدین توضیح که از یک

حوزه حقوقی، با ارائه ساز و کارهایی برای حمایت از حقوق پدیدآورندگان و مخترعان، زمینه‌ساز توسعه اقتصادی و فرهنگی در سطح جهانی می‌شود. مالکیت فکری، به عنوان حقی که ناشی از تلاش و ابتکار فرد است، مورد احترام قرار می‌گیرد. فقه اسلامی، با تأکید بر اصل عدالت و انصاف، حقوق پدید آورندگان و مخترعان را به رسمیت می‌شناسد و از آنها در برابر سوء استفاده و تعدی حمایت می‌کند.

با این حال، حقوق مالکیت فکری، به عنوان یک حوزه حقوقی پویا و در حال تحول، با چالش‌های متعددی روبرو است. از جمله این چالش‌ها، می‌توان به مسائلی همچون تعارض میان حقوق مالکیت فکری و حقوق عمومی، دسترسی به داروهای ضروری، انتقال فناوری به کشورهای در حال توسعه و همچنین سوء استفاده از حقوق مالکیت فکری توسط شرکت‌های بزرگ اشاره کرد.

در این میان، حقوق اقتصادی بین‌المللی، با ارائه ساز و کارهایی برای تنظیم روابط اقتصادی میان کشورها، می‌تواند نقش مهمی در حل این چالش‌ها ایفا کند. از جمله این ساز و کارها، می‌توان به معاهدات بین‌المللی، سازمان‌های بین‌المللی و همچنین قواعد و اصول حقوق بین‌الملل اشاره کرد.

۵-۳. توجیه وقف اوراق بهادار از منظر

حقوق اسلامی با رویکردی مالکیت

فکرانه

در این بخش از مقاله جایگاه وقف اوراق بهادار با توجیه وقف بر جهات عامه، اوراق بهادار و ارتباط آن با حقوق مالکیت فکری و همچنین تعامل و تقابل دیدگاهی انتقال مالکیت در آموزه های

مفهوم اول، از جهات عامه در تبیین شخصیت حقوقی نهادهایی استفاده می‌شود که در قالب وقف به نفع عموم فعالیت نموده و از آنجایی که مجموعه مورد نظر بایستی به نفع عموم از شخصیتی مستقل از اعضا و مدیران خود برخوردار باشد، از مفهوم جهات عامه در بیان شخصیت حقوقی استفاده شده است. به تعبیری حتی می‌توان جهات عامه را از این باب در فقه مترادف با مفهوم شخصیت حقوقی بکار برد.

با این حال به نظر می‌رسد اولویت با نگرش اول، از باب منافع جمعی و عمومی است و به تبع این نگرش می‌توان در گام دوم شخصیت حقوقی را نیز از آن به دست آورد. مزیت و کاربرد مفهوم جهات عامه بیانگر این نکته مهم است که در فقه اسلام بر وقف به نفع جهات عامه تأکید شده است و این خود بیانگر نگاه جامعه شناختی و کثرت‌گرا در فقه اسلامی است که موفقیت و رفاه اجتماعی را در بهره‌مندی عموم جامعه تفسیر می‌نماید و نه تمرکز و کنترل آن در ید گروهی خاص. بر این اساس، اگر علم اقتصاد، علم ثروت ملل نامیده شود، در آن صورت بنا به تعریف آدام اسمیت، علمی است که در آن چگونگی تولید و مصرف و توزیع ثروت بررسی می‌شود (روزبهان، ۱۳۷۹، ۹).

بنابراین، مشخص است که علم اقتصاد و به تبع آن حقوق اقتصادی بین‌المللی یا از عناصر «بهره‌مندی عموم» فارغ است یا به طور کلی به آن اعتقادی ندارد. یعنی سه عنصر تولید، مصرف و توزیع ثروت، بدون در نظر گرفتن جهات عامه و منافع جمعی توسعه یافته‌اند و این خود بالذات، اهداف حقوق اقتصادی بین‌المللی را که همانا توسعه مترقیانه ملل، یکپارچگی در بهره‌مندی از منابع طبیعی و مزایای زیست جمعی است را به چالش می‌کشد. نبود عنصر منافع عمومی در

سو، شاهد تقویت امکان بهره‌برداری از منافع مال بوده و از سوی دیگر، بر موازینی تأکید می‌شود که بر پایداری ارزش یا مزیت استوار است. در ادبیات اقتصاد اسلامی، نهاد وقف زیر مجموعه بخش سوم در کنار نهادهایی مانند قرض الحسنه و صدقه جانمایی می‌شود. در واقع بخش سوم، بخشی از جامعه است که نه در تحت مفهوم بازار بگنجد و نه در زنجیره بوروکراتیک دولت قرار گیرد؛ لذا بطور کلی این قلمرو را «بخش سوم» نامیده‌اند (Corry, 2010, 13).

عده‌ای باور دارند که اتفاقاً دسته سوم از جامعه، بدنه اصلی آن را تشکیل می‌دهد و به همین دلیل مباحثی مانند وقف، قرض الحسنه یا صدقه در قبال این گروه پیش بینی شده و باید برای حمایت از امنیت و منافع این گروه تلاش‌های جمعی صورت بگیرد. بر این اساس، هم سو با مفهوم وقف، نهاد «جهات عامه» در حقوق اسلام شکل گرفته است. مفهوم جهات عامه در فقه توسط عالمان، هم سو با اصطلاحاتی چون منافع عامه، مصالح عموم و نیز «غیرمحمصور» به کار گرفته شده است؛ اما تعریف دقیقی از آن صورت نپذیرفته است. در قانون مدنی ایران نیز مواد ۵۶، ۶۲، ۷۴ و ۸۲۸ که در باب وصیت و وقف سخن گفته شده، از مفاهیم تکمیلی مانند غیر محصوره، مصالح عامه و امور عام المنفعه استفاده شده است. در مجموع، دو نگرش مستقل در باب نهادهای عامه در فقه مطرح است. نگرش اول، این نهاد را در قالب منافع عموم مردم جامعه و تحقق هم‌گرایی اجتماعی به کار می‌گیرد. برای مثال، اگر مجموعه ورزشی برای بهره‌مندی عموم مردم جامعه ساخته شود، در حقیقت بر اساس جهات عامه و به نفع عموم مردم جامعه ساخته می‌شود. نگرش دوم، به فراخور کاربرد جهات عامه در

نگرش و تعریف ساموئلسن از اقتصاد نیز متجلی است. بر اساس این نظریه، اقتصاد، بررسی رفتار مردم و شرکت کنندگانی است که در کار تولید، توزیع کالاها و خدمات (اعم از مادی و معنوی) شرکت می کنند. بنابراین، هر فعالیتی که در تولید و توزیع کالاها و خدمات سهمی داشته باشد، در شبکه کارکرد اقتصادی جا می گیرد، بر مبنای این نگرش حدود اقتصاد (منهای جهات عامه) تولید، توزیع کالاها و خدمات است. (روزبهان، ۱۳۷۹، ۱۱).

بر این اساس، اگر وقف یک کل در نظر گرفته شود، اقتصاد وقف جزئی از آن است و به تبع آن، ماهیت جهات عامه و منافع عمومی نیز در پیکره اقتصاد وقف جای می گیرد و توسعه می یابد. این همان ارزش و سرمایه ای است که حقوق اقتصادی بین المللی تنها به واسطه تفسیر مضیق از اقتصاد مبتنی بر خواست بازار، از آن محروم بوده و به همین دلیل، جامعه بین المللی از دستاوردهای علمی، زیست محیطی و به طور کلی توسعه فراگیر محروم شده است.

براساس نگرش موجود در اقتصاد وقف، علم اقتصاد خود از چند حوزه مستقل تشکیل می شود. اقتصاد خانواده (اقتصاد غیربازاری در حریم خصوصی بانگیزه توزیع عواطف شخصی)؛ اقتصاد دولت یا بخش عمومی (اقتصاد غیربازاری در حریم عمومی بانگیزه منفعت عمومی)؛ اقتصاد بخش خصوصی (اقتصاد بازاری با انگیزه سود؛ اقتصاد بخش تعاون (اقتصادبازاری بانگیزه نه برای سود ولی همراه با توزیع سود بین اعضا) و اقتصاد بخش خیر خواه (اقتصاد بازاری بانگیزه عدم توزیع سود و منفعت عمومی) (Evers & Laville, 2004, 13). در این میان به طور ویژه حوزه دوم، اقتصاد دولت یا بخش عمومی، متولی

اقدام برای تضمین حقها و امکانهای عمومی به هدف تحقق جهات عامه در اقتصاد وقف مدنظر قرار می گیرد. با در نظر گرفتن معیارهای مربوط به اقتصاد وقف، کلید واژه ای که می تواند به ایجاد همگرایی میان معیارهای جهات عامه و حقوق اقتصادی بین المللی کمک کند، مفهوم «توسعه» است که این خود می تواند نهادهای حقوقی و فقهی متنوعی را به اشتراک نزدیک نماید. در این میان، در صورت نبود چنین حقی، بسیاری از اطلاعات با ارزش اقتصادی، به صورت رایگان در اختیار رقبا قرار می گیرد که این امر موجب بی میل شدن شرکتها برای سرمایه گذاری در بسیاری از موضوعات خواهد بود. از منظر اقتصادی، فقدان حقوق مالکیت فکری موجب می شود که شرکتها نتوانند به غلبه بر مشکلات مربوط به ریسک و عدم اطمینان در بخش تحقیق و توسعه خود در محیط رقابتی بپردازند (روحی علیایی، ۱۳۹۱، ۵۰).

با لحاظ مراتب مذکور می توان معتقد بر این عقیده بود که وقف اوراق بهادار، به عنوان یک نهاد مالی نوین در عرصه اقتصاد اسلامی، امکانات گسترده ای را برای تأمین مالی پروژههای عام المنفعه و توسعه اقتصادی فراهم می آورد. این نوع وقف، با ترکیب مزایای وقف سنتی و ویژگیهای اوراق بهادار، می تواند به عنوان ابزاری کارآمد در راستای تحقق اهداف اجتماعی و اقتصادی مورد استفاده قرار گیرد. در این بین، وقف بر جهات عامه، با تأکید بر مسئولیت اجتماعی و تعاون، می تواند نقش مهمی در تأمین نیازهای جامعه و کاهش نابرابریها ایفا کند. همچنین، وقف اوراق بهادار، با توجه به قابلیت های آن در جمع آوری منابع مالی خرد و تخصیص آنها به پروژههای عام المنفعه، می تواند به عنوان مصداقی از وقف بر

۵-۳-۲. اوراق بهادار و ارتباط آن با

حقوق مالکیت فکری

اوراق بهادار، اسناد مثلی هستند که به وسیله شرکت‌ها، دولت‌ها، سازمان‌های خصوصی، عمومی و بین‌المللی به منظور تأمین مالی برای اجرایی شدن پروژه‌ها و یا تجارت منتشر می‌شوند. این اوراق به کاهش هزینه تأمین مالی ناشران کمک می‌کند (Micheler, 2009, 119). مساله اساسی درباره اوراق بهادار یا دارای ارزش، مالکیت بر آن‌هاست. برخلاف آنچه تصور شده است، حقوق مالکیت به روابط میان اشخاص و اشیا مربوط نیست؛ بلکه مربوط به روابط دارای ضمانت اجرا در میان اشخاص است که منشأ این روابط «اشیاست» که با کاربرد آن‌ها ملازم است. حقوق مالکیت، باید و نبایدهایی را تعیین می‌کند که اشخاص ملزم اند درباره اشیا و در مقابل دیگران رعایت کنند. در غیر این صورت، باید هزینه بی‌توجهی خود را بپردازند. مالکیت بر اوراق بهادار در حوزه اول صورت می‌پذیرد. مالکیت بر اشیاء که اوراق بهادار، ارزش‌های خود را از آن دریافت می‌نمایند؛ در این حوزه قرار دارد. حوزه دوم، مالکیت بر ارزشی که از اوراق مربوط به آن حاصل می‌گردد. حال در اینجا اعمال مالکیت بر ارزش، خود قابلیت اعمال بر حق انتقال آن را به همراه می‌آورد. اما تعریف مالکیت و تبیین دقیق این مفهوم درباره اوراق بهادار، به ویژه برای دارندگان سرمایه، به ایجاد اطمینان در سرمایه‌گذاری و سرمایه‌پذیری می‌انجامد. هر گاه تعریف رسمی از مالکیت صورت نگرفته و به عبارت دیگر، مالکیت مخدوش باشد، دارایی وضعیت فیزیکی و «سخت» به خود می‌گیرد و دیگر قابل تقسیم یا ترکیب یا تجهیز نبوده و به این ترتیب، جریان مبادلات دارایی که لازمه

جهت عامه مورد توجه قرار گیرد. اوراق بهادار، به عنوان ابزاری مالی که قابلیت نقد شوندگی و انتقال دارند، می‌توانند به سهولت به وقف تبدیل شوند و منابع مالی مورد نیاز برای پروژه‌های عام المنفعه را تأمین کنند. در این بین، یکی از مزایای وقف اوراق بهادار، قابلیت تنوع بخشی به جایگاه موقوفات است. با وقف اوراق بهادار، می‌توان موقوفات را به گونه‌ای متنوع کرد که ضمن حفظ ارزش دارایی‌ها، سود آوری مناسبی نیز داشته باشند. این امر، می‌تواند به پایداری موقوفات و استمرار فعالیت‌های عام المنفعه کمک کند.

علاوه بر این، وقف اوراق بهادار می‌تواند به شفافیت و کارآمدی نظام وقف کمک کند. اوراق بهادار، به عنوان دارایی‌های قابل رصد و ارزیابی، می‌توانند به سهولت مورد نظارت و حسابرسی قرار گیرند. این امر، می‌تواند به افزایش اعتماد عمومی به نظام وقف و جذب منابع مالی بیشتر کمک کند. با این حال، وقف اوراق بهادار با چالش‌هایی نیز روبرو است. یکی از این چالش‌ها، تعیین ماهیت حقوقی اوراق بهادار و انطباق آن با شرایط وقف است. اوراق بهادار، به عنوان دارایی‌های غیر منقول، ممکن است با برخی از شرایط وقف، مانند لزوم عین بودن موقوفه، تعارض داشته باشند. برای رفع این چالش، لازم است فقها و حقوقدانان اسلامی، با استفاده از روش‌های اجتهادی مناسب، به تبیین و تفسیر شرایط وقف در زمینه اوراق بهادار بپردازند. در این راستا، می‌توان از ظرفیت‌های فقه پویای اسلامی برای انطباق احکام وقف با مقتضیات زمان و مکان استفاده کرد.

پویایی اقتصاد هر کشور است، با دشواری مواجه خواهد شد. بدون شک این نماد مالکیت رسمی است که دارایی را از وضعیت مادی آن جدا می‌کند و معاوضه پذیر می‌کند. بنابراین، اگر وضعیت مالکیت افراد در حقوق یک کشور تبیین شود، افراد و معامله‌گران می‌توانند نماد مالکیت خود و کالای صرفاً فیزیکی خود را به بازار ببرند. (صمدی و همکاران، ۱۳۸۹، ۷۴). ارزش وارد شده به واسطه اعمال مالکیت بر اوراق بهادار منجر به تشکیل مالکیت فکری در قبال اوراق بهادار می‌شود. با توسعه فناوری ارتباطات و اطلاعات و با توجه به امکان دسترسی سریع و آسان انسان به محصولاتی که بر اساس معیارهای فکری، هنری و اعتقادی تولید می‌کند، مسئله مالکیت فکری از منظر فقه اسلامی نیز به طور جدی مدنظر قرار گرفته و تحلیل می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۴، ۳۱۵۲). عده‌ای در فقه، ماهیت مالکیت فکری را در «فطری بودن آن دانسته و معتقدند که مالکیت فکری امری اعتباری است و عقلاً بر اساس انگیزه عقلانی آن را معتبر می‌دانند. این نوع مالکیت منشأ فرضی دارد، یعنی از سرشت و نهاد انسان بر می‌خیزد وقتی فردی زحمت کشیده و کتابی تألیف کرده یا موفق به اختراعی شده، کوشش درونی او این است که این اثر در حیطه تصرف اوراقی بماند و بتواند در آن تصرف و دیگران را از تصرف در آن منع کند (عریبان، ۱۳۹۶، ۱۶۸).

بطور اساسی مالکیت فکری، جزء حقوقی است که برای آن ارزش قائل‌اند و مختص به ذی‌حق است؛ به طوری که غیر از او کسی حق استفاده از این حق را ندارد مگر با اجازه او. بر همین اساس گفته شده است: «تنها چیزی که ما می‌دانیم آن است که «عقلاً بما هم عقلاً» در تمام جوامع، چه

جوامع اسلامی، چه جوامع مسیحی و چه جوامع الهی و غیرالهی، به اتفاق برای حق طبع، حق انتشار، حق اختراع و سایر حقوق مشابه ارزش قائل هستند و این مساله را مختص به ذی حقوق می‌دانند» (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۳، ۲۰۴). عقلایی بودن پذیرش مالکیت فکری از سوی دیگر ریشه تاریخی نیز دارد؛ با این توضیح که بنای خردمندان در زمان شارع فقط درباره حیات و وصیت، ناظر به امور مادی بوده و شارع تنها همین مقدار از بنا را امضا کرده است؛ ولی با ظهور صنعت و توسعه نشر، خردمندان به اعتبار مالکیت فکری درباره امور غیرمادی نیاز پیدا کرده‌اند و اگر کار حیات در این امور را موجب ملکیت می‌دانند، در حقیقت در مبنا و ارتکاز خود توسعه داده‌اند و ثمره این است که بنای خردمندان در این موضوع بنایی جدید است (حکمت‌نیا، ۱۳۸۱، ۴۰۶ و مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ۳۷۰).

اسلام و فقه اسلامی از جمله ادیان الهی است که برای مالکیت فکری و آنچه از توان الهی و انسانی حاصل شده است، ارزش و حمایت فراوانی قائل است. با این حال، با توجه به عدم ورود و حکومت نصوص شرعی، به ویژه روایات وارد شده در این خصوص، می‌توان موضوع مالکیت فکری را از مباحث و مسائل نوپیدای فقه اسلامی تلقی کرد که فقهای معاصر تحت عنوان «مسائل مستحدثه» بعد از شیوع سریان آن در جوامع اروپایی و اختصاص کنوانسیون‌های متعدده حمایت از مالکیت فکری و بروز و ظهور مشکلات و مسائلی از این دست برای اداره جامعه اسلامی، به بررسی و تحلیل مشروعیت آن و اقتدار حکم عام آن پرداخته‌اند (احمدزاده، ۱۳۹۶، ۱۱).

بنابراین، به نظر می‌رسد به دلیل آنکه موضوع مالکیت فکری از عناوین رایج در هنگام حیات

با وجود این، این اصطلاح را کارشناسان سازمان جهانی مالکیت فکری به کار گرفته اند و این سازمان حمایت خود را از عبارتهای فرهنگی سنت گرایانه ابراز می کنند (Colquitt, 2012, 52). بیان این اصطلاح و پذیرش آن در ساحت حقوق بین‌الملل بیانگر این نکته مهم است که ارزش‌های فرهنگی تاریخی بی تردید مزیت‌های فراوانی دارند که ممکن است جامعه ای در بستر تاریخ تحول خویش از آن‌ها بهره ببرد و مالکیت فکری بر تولیدات فکری، هنری و ادبی است که می‌تواند برای نسل‌های آینده هویت تاریخی به بار آورده و خود تبدیل به عبارات فرهنگی سنت گرایانه بشوند. در واقع، پذیرش این اصطلاح، پذیرش وضعیتی است که با تصدیق آن می‌توان دستاوردهای ملی و تاریخی یک جامعه را به نسل آینده انتقال داد و هویت مشترک ملی پدید آورد. از این رو، فقه اسلامی نیز بر دستاوردهای تاریخی جامعه اسلامی تاکید ویژه ای دارد. به همین دلیل است که عرف و ارزش‌های مرتبط با آن در ساختار فقه و حقوق اسلامی پذیرفته شده و جریان دارد.

۵-۳-۳. تعامل و تقابل دیدگاهی انتقال مالکیت در آموزه‌های فقهی مالکیت فکری

نقطه اشتراک حقوق اقتصادی بین‌المللی و فقه اسلامی در قبال کارکرد مالکیت فکری، در انتقال حق بهره برداری از این نوع مالکیت است. بر همین اساس، مهمترین و متداول‌ترین شیوه انتقال مالکیت و امکان بهره برداری از مزایای مالکیت فکری در قالب بیع که مادر عقود است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ۴۰) صورت می‌پذیرد. بیع عبارت است از تملیک عین به عوض معلوم.

معصوم نبوده است، لازم می‌آید حاکم اسلامی در صورت تحول در مفاهیم مربوط به مالکیت فکری، درباره آن اظهار نظر کرده، حکم صادر نماید. به هر حال آنچه در این میان مطرح است، این است که ذات مفهوم مالکیت فکری در بر دارنده این استدلال عقلایی است که بایستی تولیدات فکری، هنری و علمی اشخاص که به واسطه استعداد و دانش حاصل شده‌اند، پاس داشته شود؛ به نحوی که امکان حمایت از مزایای مربوط به آن فراهم شود. در این میان یکی از تضادهای موجود درباره مالکیت فکری این نکته است که عده‌ای این حق را از مصادیق حقوق شهروندی بر شمرده‌اند و معتقدند نباید این حوزه را از حقوق مالی و مادی اشخاص دانست و برای آن وصف «حقوق فکری» را بیان می‌دارند. شخص به واسطه سکونت در قلمرو حاکمیت ملی کشوری خاص، لاجرم از حدود حمایت و تضمین حراست از تولیدات فکری خود به واسطه شهروند قانونی بودن، در آن کشور بهره مند می‌باشد.

مالکیت حقی مطلق، انحصاری، دائمی است و مالکیت می‌تواند راجع به یک عین یا منافع آن به وجود بیاید؛ در حالی که در حقوق معنوی، اوصاف فوق‌الذکر مالکیت به طور مطلق وجود ندارد. بنابراین، واژه مالکیت برای ایده‌ای مناسب نیست؛ بلکه واژه حقوق فکری به طور کاملتری می‌تواند آن را در بر بگیرد (نوروزی، ۱۳۸۱، ۱۳۳). با این حال حقوق پدیدآورندگان آثار ادبی یا هنری یا مالکیت ادبی و هنری معروف به حق مؤلف یا حق تکثیر و حق اختراع، از جمله حقوق معنوی است. همچنین حقوقی نظیر حق سرقفلی، حق تاجران و صنعتگران برای ثبت نام تجاری، علائم تجاری و صنعتی و اسناد تجاری نیز در این دسته از حقوق جای دارند (فهیمی، ۱۳۸۷، ۷۹).

همین جهت بیان شده است که «موضوعات این ادله و مانند اینها یعنی بیع، تجارت، عقد و غیر ذلک امری هستند عرضی، حقیقت ثابتی ندارند تا مورد شک و شبهه مصداقیه این ادله بدانیم، بلکه به تبع آن، مکان و سایر شرایط، مختلف می‌شوند. لذا امروزه در مورد واگذاری حق السكنی و حق التالیف و غیره، کلمه بیع یا فروش را به کار می‌برند در حالی که در گذشته چنین نبوده است» (گرچی، ۱۳۷۲، ۷۰).

درباره تشبیه حقوق مالی مولفان به عین، از دید برخی صاحب نظران این گونه اموال را باید در ردیف اموال عینی به شمار آورد و احکام قانونی این اموال را نسبت به آن ثابت دانست. زیرا هر چند از جهات خصوصیات مادی و فیزیکی با اموال عینی معمولی متفاوت است؛ اما در مقام تحلیل مقایسه‌ای با سایر گونه‌های اموال، ذهن درمی‌یابد که این‌گونه اموال هرگز نمی‌توانند در ردیف منفعت یا حق یا عمل جا گیرند. بنابراین، به نظر می‌رسد که این‌گونه از اموال نیز همانند سایر اموال می‌تواند به بیع تبدیل شود» (شهیدی، ۱۳۸۲، ۱۵).

با لحاظ مراتب مذکور می‌توان گفت؛ حقوق مالکیت فکری، مجموعه‌ای از حقوق قانونی است که به صاحبان آثار فکری مانند اختراعات، طرح‌های صنعتی، آثار هنری، ادبی و علمی، علامت‌های تجاری و نام‌های تجاری تعلق می‌گیرد. این حقوق به صاحبان آثار اجازه می‌دهد تا از آثار خود در برابر استفاده‌های غیر مجاز محافظت کنند. در این میان، وقف اوراق مالکیت فکری، نوعی وقف است که در آن، مالک یک اثر فکری، مالکیت آن را وقف می‌کند. این بدان معناست که او از مالکیت خود بر اثر مذکور می‌گذرد و آن را در راه خدا وقف می‌کند. وقف اوراق

حال با در نظر گرفتن تأکید بسیاری فقیهان و حقوق‌دانان بر عین بودن مبیع، شاید این تردید به وجود آید که نمی‌تواند آنچه را که در تعریف عین نمی‌گنجد را انتقال داد. اما برخی معتقدند که عین بودن محدود به عین خارجی نیست. مرحوم نایینی می‌گوید: «مراد از عین، عین خارجی که در حال حاضر در مالکیت باشد، نیست؛ بلکه هر چیزی است که در مقابل منفعت و حق قرار گیرد» (نایینی، ۱۳۸۷، ۳۹).

در واقع، برای لزوم عین بودن مبیع، نه نص آشکاری موجود است و نه منابع فقهی بر آن تأکید داشته‌اند. و ... «یختص المبیع بالاعیان فلا یعم ابدال المنافع بغيرها و علیه استقر اصطلاح الفقهاء ..» و ... بر این اساس به نظر می‌رسد که آنچه مال یا مالکیت یا حق نامیده می‌شود، همه از یک سنخ است و هیچ کدام مادی و خارجی نیستند. در واقع، مالک، حق مالکیت و ارتباط اعتباری و معنوی خود را با زمین انتقال می‌دهد و از آن به فروش زمین تعبیر می‌کند. آنچه متاخران را به تبدیل مال به عین و داشته، احتراز از شمول تعریف به اجاره است. پس برای اینکه بیع از اجاره (تملیک منافع) ممتاز شود، قید عین را بر آن افزوده‌اند اگر چه مبتنی بر نظر حضرت امام خمینی (ره): آنچه در خارج می‌تواند موجود باشد، فقط و فقط عین است (امام خمینی، ۱۴۲۱، ۴۲۲). به اعتقاد ایشان، ملکیت از اعراض خارجی قلمداد نشده و از اعتبارات عقلایی محسوب می‌گردد. از این جهت، و مانعی در اینکه آن را برای موضوع اعتباری دیگری معتبر بدانیم، وجود ندارد. از این رو، اعمال اعتبار در بیعی که بر عینی بودن مبیع استوار است قابل حمل و پذیرش در قبال بیعی است؛ که مبیع آن عینیت نداشته و بر اساس ارزش‌های معنوی شکل گرفته است. به

چالش‌ها ایفا کند. در این میان، فقها و حقوقدانان اسلامی، با استفاده از روش‌های اجتهادی مناسب، می‌توانند به تبیین و توسعه حقوق مالکیت فکری در چارچوب شریعت اسلامی بپردازند و راهکارهای مناسبی برای حل چالش‌های موجود ارائه دهند.

۶. نتیجه

پژوهش حاضر، با تمرکز بر واکاوی وقف اوراق بهادار در چارچوب نظام حقوق اقتصادی بین‌المللی و با تأکید بر مبانی مالکیت فکری، به بررسی ابعاد گوناگون این موضوع نوین پرداخت. در این راستا، تلاش شد تا ضمن توجیه وقف اوراق بهادار، به جایگاه و توجیه این موضوع در عرصه بین‌المللی نیز پرداخته شود.

نتایج حاصل از این پژوهش، نشان داد که وقف اوراق بهادار، با توجه به ظرفیت‌های منحصر به فرد خود، می‌تواند به عنوان ابزاری کارآمد در راستای تحقق اهداف توسعه پایدار، عدالت اجتماعی و رشد اقتصادی مورد استفاده قرار گیرد. این نوع وقف، با ایجاد ساز و کارهای نوین برای تخصیص منابع مالی به پروژه‌های عام المنفعه، می‌تواند نقش مهمی در کاهش نابرابری‌ها و ارتقای سطح رفاه اجتماعی ایفا کند.

یکی از جنبه‌های کلیدی این پژوهش، بررسی سازگاری وقف اوراق بهادار با مبانی مالکیت فکری بود. در این راستا، تلاش شد تا ضمن تبیین اهمیت حقوق مالکیت فکری در تشویق نوآوری و خلاقیت، به چگونگی ایجاد تعادل بین این حقوق و اهداف وقف پرداخته شود. نتایج حاصل از این بررسی‌ها نشان داد که با طراحی ساز و کارهای مناسب، می‌توان وقف اوراق بهادار را به گونه‌ای

مالکیت فکری، می‌تواند شامل وقف حق ثبت اختراع، حق چاپ، حق طراحی صنعتی و سایر حقوق مرتبط با مالکیت فکری باشد. با این حال، وقف اوراق مالکیت فکری، با وقف اوراق بهادار که نوعی وقف مالی است، از برخی جهات تفاوت دارد. در وقف اوراق بهادار، مالک اوراق بهادار مانند سهام یا اوراق قرضه، آن‌ها را وقف می‌کند، در حالی که در وقف اوراق مالکیت فکری، مالک یک اثر فکری، حق مالکیت خود بر آن اثر را وقف می‌کند.

علاوه بر این، هر چند وقف اوراق مالکیت فکری و وقف اوراق بهادار، هر دو نوعی وقف هستند، با این حال، یکی از تفاوت‌های اصلی این دو نوع وقف، ماهیت مالی است که وقف می‌شود. در وقف اوراق بهادار، مالی که وقف می‌شود، دارای ارزش مالی مشخصی است و می‌تواند در بازار معامله شود. در حالی که در وقف اوراق مالکیت فکری، مالی که وقف می‌شود، یک حق است و ارزش آن به عوامل مختلفی مانند نوع اثر فکری، میزان استفاده از آن و بازار هدف بستگی دارد.

تفاوت دیگر این دو نوع وقف، در نحوه مدیریت و بهره‌برداری از موقوفه است. در وقف اوراق بهادار، معمولاً درآمد حاصل از اوراق بهادار وقفی، برای امور خیریه و عام المنفعه هزینه می‌شود. در حالی که در وقف اوراق مالکیت فکری، نحوه بهره‌برداری از موقوفه، پیچیده‌تر است و نیاز به تدوین قوانین و مقررات خاصی دارد. برای مثال، ممکن است موقوفه به یک موسسه علمی یا فرهنگی واگذار شود تا از آن برای توسعه و گسترش دانش استفاده شود.

به نظر می‌رسد که فقه اسلامی، با ارائه اصولی همچون عدالت، انصاف، تعاون و مسئولیت اجتماعی، می‌تواند نقش مهمی در حل این

منابع

منابع فارسی

- احمدزاده، ابوالفضل، تحلیلی درمبانی فقهی مشروعیت مالکیت فکری. تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۹۶.
- بزرگی، وحید، «سازمان جهانی بازرگانی، حقوق مالکیت فکری و کشورهای در حال توسعه»، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره‌های ۱۷۳ و ۱۷۴. ۱۳۸۲.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، وقف، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۴.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، وقف، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۸.
- روحی علیایی، فهمیه، حقوق مالکیت معنوی و توسعه اقتصادی، مجله اقتصاد بورس، ۱۳۹۲.
- روزبهان، محمود، مبانی علم اقتصاد، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۹۲.
- شهیدی، مهدی، مجموعه مقالات، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۲.
- صفایی، سید حسین، دوره مقدماتی حقوق مدنی، ج ۱، اشخاص و اموال، تهران، میزان، ۱۳۸۲.
- صمدی، علی حسین، رنانی، محسن، دلالی اصفهانی، رحیم، «مفهوم و آثار اقتصادی حقوق مالکیت»، رویکرد نهاد گرایی، فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۱۰۱. ۱۳۸۹.
- عربیان، محمد جواد، تبیین فقهی و حقوقی حقوق مالکیت‌های فکری با تاکید بر دیدگاه فقهی امام خمینی (رح)، ۱۳۹۶.
- فهیمی، مهدی، «پروانه ثبت اختراع و مراحل ثبت آن»، فصلنامه تحقیقات اطلاع رسانی و کتابخانه‌های عمومی، شماره ۳۲. ۱۳۷۸.

سازماندهی کرد که ضمن حفظ حقوق مالکیت فکری، به توسعه نوآوری و فناوری نیز کمک کند. علاوه بر این، پژوهش حاضر به بررسی چالش‌های موجود در زمینه اجرای وقف اوراق بهادار در نظام حقوق اقتصادی بین‌المللی نیز پرداخت. این چالش‌ها، که شامل مسائل مربوط به قوانین و مقررات، ساختارهای نهادی و فرهنگ وقف هستند، می‌توانند مانع از تحقق کامل ظرفیت‌های این نوع وقف شوند. با این حال، نتایج این پژوهش نشان داد که با اتخاذ رویکردهای مناسب و همکاری بین‌المللی، می‌توان بر این چالش‌ها غلبه کرد و زمینه را برای توسعه وقف اوراق بهادار در سطح جهانی فراهم نمود.

به طور کلی، نتایج این پژوهش نشان داد که وقف اوراق بهادار، با توجه به ظرفیت‌های بالای خود، می‌تواند به عنوان ابزاری نوین و کارآمد در راستای تحقق اهداف اقتصادی و اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد. با این حال، تحقق کامل این ظرفیت‌ها نیازمند توجه به چالش‌های موجود و اتخاذ رویکردهای مناسب در سطح ملی و بین‌المللی است.

۷. سهم نویسندگان

تمامی نویسندگان مقاله حاضر به صورت برابر در تهیه، پژوهش و گردآوری مطالب و تدوین این اثر مشارکت نموده‌اند.

۸. تضاد منافع

هیچ‌گونه تضاد منافی در این پژوهش وجود ندارد.

